



تفقیه در قرآن و احکام اسلامی

دکتر سید علی حسینی

مدرس و محقق، کتبی و کلامی، کتبی و کلامی

استاد محترم، کتبی و کلامی، کتبی و کلامی

اصفهان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



یکی از احکام اسلامی که به عنوان راهکار عقلانی و خردپسند، مورد تأیید و توجه قرار گرفته است، «تقیه» می باشد. هم به گواهی قرآن کریم و هم به شهادت روایات و احادیث، تقیه یکی از وظایف مسلمین در شرایط خاص آن است^۱ و همه مسلمین اعم از شیعه و سنی اجازه دارند و یا موظفند در مقام مصلحت آن را به کار برده و دفع ضرر احتمالی نمایند.^۲

این مقاله با مروری بر دیدگاه‌های قرآن و احادیث به نقطه نظرات اهل سنت درباره تقیّه اشاره نموده و با بیان انواع تقسیم‌بندی‌های موجود از تقیّه و توضیح هدف آن، سعی در اثبات اهمیّت تقیّه برای جهان اسلام به عنوان تاکتیکی مهم در جهت ایجاد اتحاد دینی و انسجام اسلامی دارد.

گنجینه یادگار

تقیّه در قرآن، روایات، تقیّه در دیدگاه فقهی امام راحل (ره)، انسجام اسلامی

آب‌انبار

تعریف‌هایی که از واژه‌ی «تقیّه» شده، تقریباً همه آن‌ها دارای مضامین مشترک است. تقیّه از وقتی یعنی نگهداری و حفظ می‌آید و فاء‌الفعل آن به تاء قلب شده است. این کلمه مصدر است و در اصطلاح اظهار قولی یا عملی یا کتمان آنچه که خلاف اعتقاد انسان است برای یک مصلحت برتر اعم از دفع ضرر یا جذب افراد و ... می‌باشد.

در جای دیگر آمده است: تقیّه در اصطلاح اهل سنت به آن معنی است که یک فرد مسلمان برای نجات جان خود از انجام برخی اعمال پرهیز کند، به عنوان نمونه اگر مسلمانی در برابر کفار قرار گیرد و خطر جانی او را تهدید کند می‌تواند مسلمان بودنش را پنهان کند.^۲ شیخ مفید در تعریف تقیّه می‌گوید:

«تقیّه یعنی پنهان داشتن حق و اعتقاد به حق و مخفی کاری کردن با مخالفان و ابراز نکردن آنچه که ابراز نمودش موجب زیان به دین و دنیا می‌شود.»^۳ شهید اول می‌نویسد:

«تقیّه یعنی رفتار زیبا با غیر شیعه نسبت به آنچه آنان خوب می‌دانند و رها نمودن آنچه آنان زشت می‌شمارند، در ضمن گفتار یا کرداری که با حق، مخالف است.»^۴

آب‌انبار

حداقل در قرآن کریم در ده مورد به مسأله تقیّه اشاره شده است که بعضی از آنها در مقام توضیح حکم و بعضی در مقام آوردن مصداق برای آن است.



آیهی ۲۸ سوره آل عمران:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ
إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْيَهُ وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَالْيَ اللَّهُ الْمَصِيرُ﴾

«اهل ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست خود بگیرند و هر کس چنین کند، در هیچ چیز از خدا نیست (یعنی رابطه او به کلی از پروردگار گسسته است) مگر آنکه از آنان به نوعی تقیه کند.»

در این آیه، استثنایی به حکم کلی عدم همراهی با کفار شده و آن اینکه در مورد تقیه منعی ندارد که مسلمانان با افراد بی ایمان به خاطر حفظ جان خود و مانند آن ابراز دوستی کنند و سپس در آخر آیه بار دیگر با دو جمله «يُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ» و «إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» حکم فوق را تأکید می‌کند و مسلمانان را از نفاق پرهیز می‌دهد.^۶

آیهی ۱۰۶ سوره نحل:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ أَلَمْ يَكْرِهْ وَمَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ أَلَمْ يَكْرِهْ وَمَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ أَلَمْ يَكْرِهْ...﴾

«هر کس پس از ایمان آوردن به خدا، کفر ورزد (کبفری بزرگ در انتظار اوست) مگر آن کس که به این کار اکراه شود، در حالی که قلبش به ایمان اطمینان دارد...»

«و منظور آیه این است که از کسانی که بعد از ایمان به کفر می‌گرایند، آن دسته که به وسیله دیگران مجبور به گفتن کلمه کفر می‌شوند، ولی دل‌هایشان مطمئن به ایمان است از غضب خدا مستثناء هستند.»^۷

و در همان تفسیر درباره‌شان نزول آیه شریفه به نقل از «ذُر المُنشور» آمده است: مشرکین، عمار یاسر را گرفتند و رهایش نکردند تا به رسول خدا (ص) دشنام داد و خدایان مشرکین را تمجید کرد، آن وقت رهایش نمودند.

پس وقتی شرفیاب حضور رسول خدا (ص) گردید، رسول اکرم (ص) از حال او پرسید، عرض کرد: بسیار حالم بد است چون رهایم نکردند تا به ساحت مقدس شما توهین نموده و خدایان آنان را تعریف کردم. رسول (ص) فرمود: دلت را چگونه یافتی؟ عرض کرد مطمئن به ایمان. رسول



(ص) فرمود: اگر بار دیگر هم در چنین وضعی قرار گرفتی همین عمل را انجام بده.^۸

آیات ۷۶ تا ۷۸ سوره انعام:

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا، قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ ﴿۷۶﴾﴾

که اشاره به داستان همراهی حضرت ابراهیم (ع) با ستاره پرستان، ماه پرستان و خورشید پرستان برای هدایت آنها می‌کند که نوعی از تقیه است. (تقیه مداراتی)

آیه ۸۹ سوره صافات:

حضرت ابراهیم خلیل (ع) هنگامی که می‌خواست با مخالفان از شهر بیرون نرود و در شهر بماند تا سپس بت‌ها را بشکند گفت «انی ستقیم»: «من بیمار یا ناخوشم». حال آنکه این عذری از روی مصلحت بود.

این تعبیر حضرت، شاید توریه باشد یعنی ظاهر کلام غلط‌انداز است و باطن آن مقصود دیگری را تعقیب می‌کند و این به دلیل مصلحت است و ممکن است این مصلحت با انگیزه‌های گوناگون باشد.

آیه ۶۳ سوره انبیاء:

حضرت ابراهیم خلیل (ع) پس از شکستن بت‌ها وقتی که بت پرستان شتابان و عصبانی به سراغ او آمدند باز از روی تقیه و مصلحت گفت: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا» «بلکه این کار بت بزرگ است.»

آیه ۲۸ سوره مؤمن:

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ... ﴿۲۸﴾﴾

«مؤمن آل فرعون که ایمان خود را مخفی می‌کرد در واقع با کمک تقیه خواسته بود در دربار فرعون نفوذ کند و آنگاه به حضرت موسی (ع) خدمت کند و او را از مرگ نجات دهد و مردم را نیز نصیحت کند. اگر او از تقیه استفاده نمی‌کرد هرگز توانایی انجام این خدمات را نداشت.»^۹



آیات ۱۹ و ۲۰ سوره کهف:

﴿وَلِيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا...﴾

اولاً وجود اصحاب کهف در آن دربار پراز ظلم و کفر همگی از روی تقیه بود و سپس حرکت آنها برای تهیه غذا مبنی بر پنهان کاری و رعایت ظرایف برای حفظ جان و دین آنهاست.

آیه ۱۳ سوره نسی:

﴿... اِذَا رَسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ﴾

«آنگاه که دو نفر از رسولان خود را به سوی ایشان فرستادیم آن‌ها را تکذیب کردند سپس ایشان را با پیامبر سومی قوت دادیم...»

مفسران در شرح این آیه آورده اند که آن پیامبر سوم با کمک تقیه توانست در میان کافران نفوذ کرده و نظر آنها را به خود جلب کند، سپس هر سه با هم رسالت خود را انجام دادند.^{۱۱}

آیه ۱۰۸ سوره انعام:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾

«ای مسلمانان! کسانی را که مشرکان می پرستند، - غیر از خدا- دشنام ندهید؛ زیرا که آن‌ها نیز از روی دشمنی، بدون آگاهی خدا را دشنام خواهند داد.»

این دستور قرآن نیز به نوعی از تقیه امر کرده است هر چند که بت‌ها و سایر شریکانی که برای خداوند می آورند در جای خود مستحق دشنام باشند، لکن مسلمانان باید به خاطر مصلحت فوق‌الذکر از دشنام آن‌ها پرهیز کنند.

آیه ۱۹۵ سوره بقره:

﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾

این آیه نیز می فرماید با دست خود، خود را به هلاکت نیاندازید و به اصطلاح هر جانفشانی باید ارزش آن را داشته باشد تا با مصلحت بالاتر نوعی ایثار و شهادت به حساب آید.

مفسران حضور حضرت یوسف در دربار عزیز مصر و پیشرفت او تا مقام ولایتعهدی را نیز ناشی



از تقیه ایشان در بعضی موارد می‌دانند و ... و همچنین کتمان ایمان حضرت ابوطالب برای خدمت به پیامبر (ص) و حفظ ایشان از آزار مشرکین مکه را نیز نوعی تقیه به حساب می‌آورند.

احادیث مربوط به تقیه

احادیث و روایات زیادی از اهل بیت (ع) درباره تقیه و اقسام و شرایط آن نقل شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

روایت عبدالله بن ابی یغفور

سَمِعْتُ اِبَاعَبْدَاللّٰهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَقُولُ: «التَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَالتَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ»: امام صادق (ع) فرمودند: «تقیه سپر مؤمن و حافظ اوست.»

روایت ابو عمر اعمی:

قال الصادق (ع): «التَّقِيَّةُ دِيْنِي وَدِيْنُ اَبَائِي وَلا دِيْنَ لِمَنْ لا تَقِيَّةَ لَهُ وَانَّ الْمَذِيْعَ لا مَرْنَاقَ لِحَاجِدٍ بِهِ» «تقیه دین من و آباء من است کسی که اهل تقیه نیست، دین ندارد. همانا کسی که امر و سرّ ما را افشاء می‌کند مثل منکر آن است.»

حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام):

«التَّقِيَّةُ مِنْ اَفْضَلِ اَعْمَالِ الْمُؤْمِنِ يَصُونَ بِهَا نَفْسَهُ وَاخْوَانَهُ مِنَ الْفَاجِرِيْنَ»
«تقیه، در زمره بهترین کارهای مؤمن است و مؤمن با آن، خود و هم مذهبی‌های خود را از آزار فاسقان حفظ می‌کند.» ۱۴»

روایت سعه بن صدقه:

قال الصادق (ع): «فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُونَ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَّةِ مُحَالًا يُؤَدِّي اِلَى النَّارِ فِي الدِّيْنِ فَانَّهُ جَائِزٌ»

«هر کاری که اهل ایمان به منظور تقیه، در میان خود انجام می‌دهند، در صورتی که سبب تباهی در دین نشود، جایز است.» ۱۵»



این حدیث کلیدی و راهگشا، ملاک خوبی برای فتوای فقیهان شیعه می‌تواند باشد.

حدیث حضرت امام باقر (علیه السلام):

«التَّقِيه فِي كُلِّ شَيْءٍ يَضْطَرُّ اِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ احْتَلَّ اللهُ لَهُ»

«تقیه در هر چیزی است که آدمی به آن مضطر شود، خداوند چنین کاری را برای او حلال نموده است. ۱۶.»

حدیث حضرت امام رضا (ع):

امام رضا (ع) فرمودند: «کسی که از تقیه استفاده نکند، ایمان ندارد، گرمی‌ترین شما نزد خدا داناترین شما به تقیه است.»

از ایشان سؤال شد: ای پسر رسول خدا (ص) تا چه زمانی تقیه لازم است؟
فرمودند: «تا قیام قائم، هر آنکه پیش از خروج قائم ما، تقیه را ترک کند، از ما نیست.»

روایت اباعمران:

قال الصادق (ع): «يا ابا عمران تسعة اعشار الدين في التقية» ليس منا من لم يلزم التقية و يصوننا عن سفله الرعيه»

ای اباعمران، نه دهم، از دین در تقیه است، کسی که آن را مراعات نکند و ما را از آدم‌های پست حفظ نکند، از ما نیست.^{۱۷}

روایت خباء:

قال الصادق (ع): «و الله ما عبد الله احبَّ اليه من الخباء»

امام صادق (ع) فرمود: به خداوند سوگند که خدا به چیزی بهتر از خباء عبادت نشده است. گفتند: خباء چیست؟ و امام (ع) فرمودند: تقیه. ۱۸.

انواع تقیه

تقیه را به گونه‌های مختلف، تقسیم‌بندی کرده‌اند، که هر کدام از منظری و با اعتباری خاص است.



اما شاید بتوان با در نظر گرفتن شیوه تقسیم‌بندی امام راحل (ره) همه موارد آن را به شکل زیر جمع‌بندی کرد:

الف) تقیه به حسب ذات آن:

که شامل چهار حالت می‌شود:

اکراهیه، خوفیه، کتمانیه (پوششی)، مداراتی (تحییبی)

اکراهیه: عبارت است از عمل کردن بر وفق دستورهای حاکمی جائز، به هنگام ضرورت و برای صیانت نفس، مال یا ناموس.

خوفیه: عبارت است از انجام اعمال و احکام بر طبق نظر رهبران کفر و انحراف در مکان‌های آن‌ها.

کتمانیه: عبارت است از پنهان داشتن ایمان خویش برای به انجام رساندن فعالیت‌های پنهانی در جهت پیشبرد هدف‌های دینی که نام دیگر آن پوششی می‌باشد، یعنی گاه برای رسیدن به هدف، باید نقشه‌ها و مقدمات را کتمان کرد؛ چرا که اگر برملا گردد و دشمنان از آن آگاه شوند، ممکن است آن را خنثی کنند.

مداراتی: عبارت است از رعایت قوانین هم‌زیستی با اکثریت اهل سنت و شرکت در اجتماعات عبادی و اجتماعی آنان برای حفظ وحدت اسلامی و استقرار و انسجامی نفوذ ناپذیر در میان مسلمین. بعضی این مورد را با تقیه تحییبی از یک سنخ می‌دانند و آن عبارت است از اینکه گاه انسان برای جلب محبت طرف مقابل عقیده خود را مکتوم می‌دارد تا بتواند نظر او را برای همکاری در اهداف مشترک، جلب کند.

ب) تقیه بر حسب متقی (تقیه‌کننده):

می‌توان تقیه جامعه شیعیان و یا تقیه کلیه مسلمین را از یک نوع دانست، تقیه اولیاء الهی و یا عالمان دینی جامعه مثل تقیه اصحاب کهف یا حضرت موسی (ع) از ظالمان روزگار خود و یا تقیه عالمانی مثل خواجه نصیر طوسی و شیخ بهایی در دربار پادشاهان ظالم از این موارد است.

ج) تقیه بر حسب متقی منه:

این نوع تقیه شامل تقیه از کفار و نامسلمانان، تقیه از سلاطین و حاکمان جورِ اهل سنت، یا فقهاء و قضات آنان، همچنین تقیه از عوام اهل سنت و در نهایت از سلاطین یا عوام شیعه را در بر می‌گیرد که به طور خلاصه می‌توان آن را به تقیه از دوست و تقیه از دشمن تقسیم کرد.

د) تقیه بر حسب متقی فیه:

که شامل تقیه در انجام حرام به تقیه در ترک واجب، تقیه در ترک شروط و جزء با انجام مانع و قاطع و تقیه در عمل می‌باشد. (مثل افطار روزه در روزی که اهل سنت آن را عید می‌دانند)^{۱۸} شیخ انصاری نیز تقیه را به واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح تقسیم کرده است.^{۲۰}

ه) تقیه بر حسب روش:

می‌شود به نوع دیگری نیز تقیه را تقسیم بندی کرد:

۱. اظهاری: اظهار قول از خلاف واقع

۲. کتمانی: کتمان واقع و سکوت

۳. عملی: عمل بر طبق مصلحت و کتمان عمل (مثل وضو گرفتن بر طبق دیدگاه اهل سنت).

تقیه در نزد اهل سنت

چنانکه از آیات قرآن کریم همچون آیات ۱۰۶ نحل و ۲۸ آل عمران استفاده می‌شود، تقیه از احکام قرآنی و مورد تأیید آن است. لذا تقیه را باید یک مسأله اجماعی میان شیعه و سنی دانست. زمخشری در کشف آن را این چنین تعریف می‌کند: اخفاء آنچه اعتقاد یک مسلمان است و اظهار آنچه خلافش است، به خاطر دفع ضرر. ابن حزم اندلسی نیز تقیه را تأیید کرده است.^{۲۱} در منبع فوق‌الذکر آمده است که در سال ۲۱۸ ه. ق که به عام‌المحنه معروف است و مأمون معتزلی درباره خلق قرآن، دادگاه تفتیش عقاید راه‌انداخته بود، بسیاری از عالمان اهل سنت به تقیه، قرآن را مخلوق دانسته و جان خود را حفظ کردند. از ابوحنیفه و شافعی نیز نمونه‌هایی درباره تقیه ایشان آمده است، همچنین ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزی در مقابل تیمور لنگ که تمایل به

تشیع داشته، تقیّه کرده‌اند. قرطبی نیز در ذیل آیه ۱۰۶ سوره نحل می‌نویسد: تقیّه برای مؤمن تاروز قیامت جایز است.^{۲۲} توضیحات او در این زمینه بسیار به نظرات تشیع شباهت دارد. همچنین معاذ بن جبل و مجاهد نیز تقیّه را تأیید کرده‌اند.^{۲۳}

فخرالدین رازی نیز احکام آن را توضیح داده است.^{۲۴} هر چند در فروع بعضاً تفاوت‌هایی با دیدگاه شیعه دارند، لکن در اصل مسأله هر دو متفق القول می‌باشند.

هدف از تقیّه

چنانکه از آیات، احادیث، روایات و نظرات فقیهان در می‌یابیم، هدف از تقیّه را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: حفظ جان، مال و ناموس مؤمن در مواقعی که به خطر انداختن آن ارزشی ندارد، کشف اسرار دشمن، استتار، نفوذ در دشمن، تأثیر مثبت در دشمن و خنثی‌سازی یا کم‌رنگ کردن بعضی از عداوت‌های او، تبلیغ دین، ایجاد سپر دفاعی در مقابل دشمن، خصوصاً در حالتی که مؤمنین در اقلیت هستند. حفظ مذهب و جلوگیری از زوال آن به وسیله اذاعه (پخش کردن) و افشاء‌سازی بی‌جا و حفظ وحدت مسلمین و از بین بردن کدورت‌ها و کینه‌ها و جلب محبت آنها.^{۲۵}

شیخ مرتضی انصاری بزرگ فقیه شیعه (ره) نیز هدف از تقیّه را حفظ نمودن خود از ضرر غیر می‌داند.^{۲۶}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت از آنجا که تقیّه یکی از راهکارهای مُجاز قرآنی و گاه واجب برای مصالح مسلمین است و همه فرق اسلامی اعم از شیعه و سنی آن را قبول دارند؛ صرف نظر از اختلافات فقهی و فتوایی مختصر و هم در عمل در طول تاریخ بزرگان، هر دو فرقه بارها آن را انجام داده و یکی از سنت‌های عمومی مسلمین است. از همه اینها گذشته حکم عقل سلیم و منطوق قوی بر آن است که انسان مبارز در بعضی مواقع تقیّه کند. در شرایط فعلی جهان اسلام و با توجه به نقشه‌های متنوعی که دشمنان برای نابودی مسلمین در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی اجتماعی و اقتصادی کشیده‌اند و سعی در نابودی و اضمحلال آن‌ها دارند، لازم است که در موارد

زیر برای ایجاد هر چه بیشتر اتحاد عملی و انسجام اسلامی تقیّه را به عنوان یک راهکار فراگیر به کار بندند:

۱. تقیّه شیعیان از سنیان و بالعکس، از نوع تقیّه، مداراتی یا تحبیبی برای الفت و هماهنگی بیشتر میان مذاهب (تقیّه از دوست) [خواه به روش اظهاری و خواه به روش عملی باشد].

۲. تقیّه کتمانیه یا پوششی: عموم مسلمین در مقابل کفار و استعمارگران آمریکا و اسرائیل تقیّه نموده و سعی در حفظ اسرار جهان اسلام نمایند. (تقیّه از دشمن)

۳. تقیّه خوفیه در سرزمین‌هایی که کفار بر آن مسلط هستند و یا در معرض حمله می‌باشد، مثل عراق، افغانستان، فلسطین و لبنان، ضروری می‌نماید.

۴. پرهیز همگانی از تقیّه حرام، در مواقعی که تقیّه باعث زوال دین می‌شود. چه آنکه تقیّه، وسیله حفظ دین است و در غیر آن مورد جایز نیست و تقیّه یک تاکتیک موقت است و استراتژی نیست؛ به عنوان مثال در موقع دفاع از کیان اسلام و مسلمین بر همگان تقیّه حرام و دفاع واجب است.

۵. ملاک تشخیص حکم تقیّه عمومی در شرایط و مکان‌ها و اوضاع خاص با مرجع تقلید و یا ولی فقیه جامع شرایط می‌باشد و با توجه به تأکید ایشان درباره انسجام اسلامی، به عنوان یکی از راهکارهای این انسجام عمل به تقیّه در حالات فوق بیشتر ضروری می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اشاره به آیه‌ی ۱۰۶ سوره نحل

۲. بنگرید به تفسیر مجمع‌البیان طبرسی، جلد ۶، ص ۵۹۷

۳. دائرةالمعارف wikipedia

۴. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۳۷



۵. شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۵
۶. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۷۳
۷. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۴۲
۸. همان، ج ۲، ص ۵۴۹
۹. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۸۹
۱۰. به نقل از دروس آیه الله العظمی شیری زنجانی.
۱۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۸۱
۱۲. وسایل الشیعه شیخ حرّ عاملی، ج ۱۱، ابواب الامر بالمعروف، باب ۲۶، ح ۶
۱۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۴
۱۴. وسایل الشیعه، باب ۲۸، ج ۳
۱۵. همان، باب ۲۵، ج ۶
۱۶. همان، باب ۲۵، ج ۲
۱۷. اصول کافی، ج ۳
۱۸. وسایل الشیعه، ج ۱۱ - ابواب الامر بالمعروف، باب ۲۶، ح ۲
۱۹. امام خمینی، الرسائل، مبحث تقیّه، ص ۱۷۴ و ۱۷۵
۲۰. شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، ص ۳۲۰
۲۱. واقع التقیّه عند الغرق و المذاهب الاسلامیه ثامر هاشم العمیدی، فصل سوم
۲۲. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۹۰
۲۳. همان، ج ۴، ص ۳۸
۲۴. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۳
۲۵. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیّه، ج ۱، ص ۴۱۰
۲۶. مکاسب، ص ۳۲